

## فهرست مطالب

### دانش روان: گفتمانی میان خاور و باختر

کتاب دانش روان: گفتمانی میان خاور و باختر.  
ویراسته: د. گلمن و ر.آ.اف ثورمن.  
نشر ویزدام، بوستون امریکا  
از یک همایش در دانشگاه هاروارد با شرکت دلایی لاما، هربرت بنسون و دیگران.

### پیروان آیین بودا 'مردمان شادتری هستند

خبرگزاری بی بی سی

### فعالیت مغزی

گاهنامه "نیو ساینتیست"

درباره زندگانی بودا

سراب از دید بودا و افلاطون

باید نباید

پرستشگاه غاری

بوداگرایی و یارسان

بوداییان و خدا

بوداییان و خدا: درباره جایگاه خدا و یکتاپرستی در کیش بودا

آموزه های بودا

شاخه های بوداگرایی

خاستگاه اندیشه های بودا

بوداگرایی و ایران

چنین گفت بودا ترجمه دکتر هاشم رجب زاده از رشته کتابهای متون بودائی

<http://buddha.blogfa.com>

سوره دل

متن

<http://buddha.persianblog.com...>

مفهوم نیروانه در آیین بودا

اشاره

۱. خاستگاهها و ریشه‌شناسی واژه نیروانه

۲. گزارش‌های کهن‌تر

۳. برداشت اروپایی از این اصطلاح

۴. مکتب‌های جریان اصلی آیین بودا

۵. در نظام‌های مه‌ایانه

۶. مترادف‌های نیروانه

پی‌نوشتها:

ال.اس. کازینز

علی‌رضا شجاعی

<http://www.al-shia.com/html/far/books/majalat/12/06/08.htm>

سه کالبد بودا

از ویکی‌پدیا، دایرةالمعارف آزاد.

برگرفته از: راه بودا، نوشته‌ی ب. ل. سوزوکی، ترجمه‌ی ع. پاشایی، صفحه‌ی ۷۴.



ما هنگامی که واژه روانشناسی را میشنویم ناخودآگاه دانش روانشناسی آنگونه که در باخترزمین تکامل یافته و امروزه در دانشگاه های جهان آموخته میشود به ذهنمان خطور میکند.

این نتیجه غرب-محوری غربیان و نفوذ اینگونه نگرش به ماست. یعنی ما هم بخاطر اینکه تنها دریچه اطلاع یابی خود را اروپا و امریکا قرار داده ایم با اینکه خود شرقی هستیم ولی در افکارمان غرب-محور شده ایم. غربیها معمولاً دستاوردهای هند و ایران و چین و روسیه و عربها و دیگران را نادیده میگیرند و کوشش دارند تا ریشه همه دانشها را به حق یا ناحق به یونان و افسانه های یونانی و رومی پیوند بزنند.

نمونه این روند همین دانش روانشناسی است. سده ها پیش از اینکه باخترزمینیان چیزی از روان و روانشناسی دریافته باشند بوداییان در خاور سامانه پیشرو و مفصلی برای کندوکاو روان و روانشناسی پدید آورده بودند.

این مسئله بخوبی در کتابی با عنوان زیر بازشکافی شده است:

Goleman, D & Thurman, R. A. F. (Eds.). (1991). *Mind science: An East-West dialogue*. Boston: Wisdom Publications. From a conference at Harvard University; participants included: the Dalai Lama, Herbert Benson, Robert Thurman, Howard Gardner, Daniel Goleman, and participants in the Harvard Mind Science Symposium

### دانش روان: گفتمانی میان خاور و باختر

مجموعه نوشتارهای بودایی که به تفاسیر آیین (Abhidharma) معروفند یک سامانه و سیستم کامل روانشناختی هستند. بوداییان از دو هزار و پانصد سال پیش بر روی درک روان آدمی تمرکز کرده اند و به نتایج پیشرفته ای دست یافته اند. آنها یارای آن را دارند تا با روشهای خود بسیاری از مشکلات روانی را از پیش پا بردارند. آنها حتی با روشهای دیگری سررشته های روان خود را در دست میگیرند و آنرا هدایت میکنند.

البته رهیافت و رویکرد بوداییان به روان با رویکرد دانش رایج روانشناسی (غربی) از پایه متفاوت است. به همین روی، برخورد و تبادل نظر میان روانشناسان باختر و خاور که چند سال پیش در همایش هاروارد صورت گرفت حالت برخورد نزدیک از نوع سوم (برخورد خیالی آدمیان و

موجودات فرازمینی) را داشت. غربیان که از وجود یک روانشناسی دیگر در جهان بیخبر بودند طی آن همایش و پس از آن چشم بعضی از ایشان به این موضوع باز شد و شگفت زده شدند.

جالب میشود اگر این دو گونه دانش روان با گذشت زمان درک و فهم بهتری از هم پیدا کنند و با همکاری و همراهی به آزمودن روشهای یکدیگر پرداخته به نتایج و برآیندهای بهتری دست یابند.

شرح جزئیات اینکه روشها و تفاوتهای این دو گونه روانشناسی چیست به درازا می انجامد و از حوصله این یادداشت بیرون است. (کتاب دانش روان)

### پیروان آیین بودا 'مردمان شادتری هستند'

دانشمندان می گویند می توانند به کمک شواهد نشان دهند که پیروان آیین بودا برآستی از مردم دیگر، شادتر و آرام تر هستند.

آزمایش هایی که در آمریکا انجام شده است نشان می دهد که بخش هایی از مغز که با روحیه خوب و احساسات مثبت در پیوندند در بودایی ها فعال تر است. در همین حال یک بررسی دیگر نشانگر آنست که ذکر و ژرف اندیشی یا مراقبه در آیین بودا می تواند به پدید آوردن آرامش روانی یاری برساند.

پژوهشگران در کانون پزشکی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در سان فرانسیسکو پی برده اند که بودایی های کهنه کار که معمولا مراقبه می کنند، در همسنجی با مردم دیگر کمتر دچار تکانه های روحی، دلهره و خشم می شوند.

### فعالیت مغزی

در پژوهشی جداگانه، دانشمندان در دانشگاه ویسکانسین در مدیسون برای بررسی کارکرد مغزی گروهی از بودایی ها از فنون نوین بُرش بینی (اسکن) مغز استفاده کردند. آزمایش های آنها نشان داد فعالیت بخش چپ جلویی مغز در بودایی های باتجربه بیش از دیگر مردمان است. این بخش از مغز با عواطف مثبت، چیرگی بر خود و خو و منش پیوند دارد.

آزمایش های این دانشمندان نشان داد که این بخش از مغز بودایی ها نه تنها به هنگام مراقبه بلکه در دیگر سانها و احوال نیز فعال است.

دانشمندان گفتند این بدان معنی است که احتمال تجربه احساسات مثبت و روحیه خوب در این افراد بیشتر است. اوئن فلانگان، استاد دانشگاه دوک در کارولینای شمالی گفت اکنون می توان با اطمینان نسبی این پنداشت را پذیرفت که بودایی هایی که انسان اغلب در نقاطی مانند دارماسالا، هند، با آنها روبرو می شود انسان هایی برآستی خوشبخت هستند.

دارماسالا پایگاه دالای لاما، رهبر تبعیدی تبت است.

این رشته بررسی ها در گاهنامه "نیو ساینتیست" چاپ شده است.



### درباره زندگانی بودا

افراد خاندان شاکی در کناره رود روهمی نی که در دامنه های جنوبی هیمالیا روان است، می زیستند. پادشاه آنها بنام شودودانا گائوتاما پایتخت خود را در کاپیلاواستو نهاد و دستور داد تا در آنجا دژی بزرگ ساختند، و خود خردمندانه فرمان راند، چنانکه ستایش مردم را دریافت. بانوی این پادشاه، مایا، دختر عموی شاه بود. پدر ملکه نیز پادشاهی یک سرزمین همسایه از قلمرو همان خاندان شاکی را داشت. شاه و بانوی او تا بیست سال فرزندی نیافتند. اما ملکه مایا یک شب رویایی شگرف داشت، و در خواب دید که پیلای سپید از سوی چپ سینه اش به درون زهدان او رفت، و او آبستن شد. پس، پادشاه و مردم زایش شاهزاده ای را چشم داشتند. بر پایه آیین این سرزمین، ملکه برای دنیا آوردن فرزند خود به خانه پدر و مادرش رهسپار شد، و در راه سفر به آنجا، در باغ لومبینی در آفتاب زیبای بهاری دمی آسود. در همانجا بود که بودا زاده شد.

## سراب از دید بودا و افلاطون

از دیدگاه افلاطون، خردورز یونانی، مشاهدات ما در این جهان سراپی مبهم است از جهان واقعی. به باور او هر کدام از پدیده ها و مفاهیم این جهان، مانند گربه، انسان، میز، کوه و جز اینها که در اینجا بسیار گوناگون و متغیر و ناقص اند در آن جهان واقعی الگویی ثابت و مشخص و تکمیل دارند. یعنی مثلاً یک الگوی ثابت با تعریف مشخص از مفهوم گربه وجود دارد که تمام گربه های این جهان کپی های ناقص آنند. جهان ما از روی آن جهان اصلی ساخته شده است. این نظریه افلاطون، نظریه جهان الگوها یا عالم مُثُل نام دارد. به باور او درک آن جهان الگوهای ثابت با حواس پنجگانه ممکن نیست بلکه با اندشیدن منطقی امکان پذیر است. خردورز میبایست تمرکز خود را از این جهان ظواهر و سراپها گردانده و متوجه جهان الگوها کند.

بودا نیز این جهان را سراپی میداند که با جهان راستین فرق دارد. اما او جهان راستین را جهان الگوها نمیداند بلکه آن را جهان تهی مینامد. اما خواست او از تهی خالی بودن مطلق نیست بلکه خالی بودن از هرگونه وصف و نسبیت و ویژگی. جهان راستین بودا جهانی است که در آن همه مرزها ناپدید میشوند و با اوصاف معمول اینجهانی توصیف پذیر نیست. بودا راه درک آن جهان را از طریق شهود و فراشناخت میداند یعنی دیدن روشنایی و فهمیدن رازها در یک آن.

این فراشناخت تنها از راه درک مفاهیم بودایی و تمرین و تمرکز و مراقبه پیوسته امکان پذیر است. همان کاری که راهبان بودایی سرگرم آنند.

## باید نباید

اخلاقیات بودا یعنی شایسته و نشایستها (همان حرام و حلال) به نصیحت بودا اینها هستند:

الف : نشایستها:

- ۱ موجودات زنده را نباید کشت .
- ۲ دارایی دیگران را نباید تصاحب کرد.
- ۳ به ناموس دیگران نباید تجاوز کرد.
- ۴ دروغ نباید گفت .

۵ نوشیدنی سکر آور نباید نوشید.

ب : شایستها:

۱ باید رنج فردی را ترک کرد.

۲ باید به رنج زندگان اندیشید.

۳ باید در رنج جامعه جهانی انباز بود.

۴ باید حسن نیت داشت .

۵ باید دلسوز دیگران بود.

۶ باید گذشت و بخشش داشت.

۷ باید فداکار و خدمتگزار مردم بود.

۸ باید از حيله و فریب پرهیز کرد.

۹ باید از پرخوری و شکم پروری دور کرد.

۱۰ باید از شادخواری افراطی دوری کرد.

۱۱ باید از زیب و زیور و بو افزارها پرهیز کرد.

۱۲ باید از خوابیدن در بستر نرم دوری کرد.

۱۳ باید از پذیرش سیم و زر و مال دنیا دست برداشت .



خلاصه اینکه بودا ما آدمیان را گرفتار در پیله ای چند لایه از بازاری و رنج کشیدن میبندد و انضباط اخلاقی، خوب بودن، و تمرکز برای درک حقایق جهان هستی را، از راهی که او میگوید، تنها کاردی میداند که با آن میتوان این پیله را شکافت و به آزادی و مقصد رسید. او به ما این مژده را میدهد که او خود این پیله را شکافته و به فراسو رفته و میگوید که این ارزش امتحان کردنش را دارد. او راه شکافتن پیله را جلوی پای ما گذاشته و خوشحال میشود تا ما را در بیرون از آن ببیند.

به باور بوداییان دریافت ما آدمیان از واقعیت جهان، دریافتی محدود و متفاوت با اصل واقعیت است. ما آنچه را که عین واقعیت است نمیبینیم. تنها برای خودمان چیزهایی میپنداریم و سراب



میبینیم. زبان هم ابزار ما برای دسته بندی و ارائه این دریافتها و پنداشته های غیر واقعی است. شاید با این توضیحات بتوان راز سکوت بودا را درک کرد.

## پرستشگاه غاری

بوداییان در دل کوه ها غارهایی میکنند و بر دیواره های آن نگاره های زیبایی برمینگاشتند و این کوه کنده ها را همچون نیایشگاه هایی برای خود قرار میدادند. از شناخته شده ترین اینگونه غارها، مجموعه غارهای آجانتا و الورا در باختر هندوستان است با دیوارنگاشته های رنگین که روی هم از ۲۹ غار تشکیل شده است. دیوارنگاشته های این غارها داستان بودا را از سال ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد مسیح بازگو میکنند. این غارها را راهبان بودایی طی سالها با تیشه و چکش های ساده ای برای خود ساخته بودند و آن مکان را عزلتگاه خویش قرار داده بودند. این مکان تازه در سده ۱۹ کشف شد.

## بوداگرایی و یارسان

یارسان نام بومی و ایرانی پیروان دین اهل حق یا همان علی الهی است. پیروان کیش یارسان که فارس زبانان آنها را بیشتر به نام علی الهی میشناسند بیشتر ساکن بخش باختری استان کرمانشاه هستند.

کیش یارسان آمیزه ای است از دینهای زرتشتی و بودایی و اسلام. آنها مانند بوداییان به باززایی باور دارند یعنی بر این باورند که ما پس از مرگ در پیکر دیگری دوباره زاییده میشویم.

بوداییان و خدا: درباره جایگاه خدا و یکتاپرستی در کیش بودا



اگر خداناباوری کمونیستها و دیگران را یک سر طیف بدانیم و یکتاپرستی دینهای گوناگون را سر دیگر طیف، بوداگرایی را میانه است.

مفاهیم خدا و یکتاپرستی آنگونه که در دینهای ابراهیمی تعریف شده با تعریف بودایی آنها تفاوت دارد.

بوداگرایان به یک حقیقت فرجامین روحانی باور دارند و آنرا هم خاستگاه و هم مقصد پایانی همه آدمیان و بوندگان زنده و دیگر مادیات میدانند.

میتوان به آن حقیقت فرجامین روحانی بوداییان نام خدا داد. اما باید در نظر داشت که مفهوم آن با خدای دینهای ابراهیمی متفاوت است. در دینهای ابراهیمی (یهودیت، مسیح باوری و اسلام) خدا را دارای یک رشته صفات میدانند که بیشتر به ویژگیهای انسانی شبیه است مانند خشم و مهر و پاداش دادن و تنبیه کردن و بخشیدن و جز اینها، البته در آن دینها خدا برخی صفات نا انسانی مانند نیروی آفریدن جهان را نیز داراست. اما خدای بوداییان صفتی ندارد. بوداگرایی آن مقصد نهایی (خدا) را تهیگی مینامد یعنی خلأ، یعنی تهی از ویژگیها. مقصد پایانی بوداییان (که از راه تمرکز و آموزش و مراقبه قصد رسیدن به آن را دارند) از صفات و ویژگیهایی که ما میشناسیم و همچنین زمان و مکان تهی است. از دید بودا ما در این زندگی گرفتار یک چنبره و دور باطل زادن و مردن شده ایم و سرانجام باید از این چنبره رها شویم و به آن تهیگی بپیوندیم. راه دیگری نداریم. رسیدن به تهیگی (=خدا) رستگاری ماست و آرامش و خوشنودی همیشگی را به همراه دارد. تنها راه رسیدن به آن هم دنبال کردن آموزه های بودا و رسیدن به مرحله ای است که شهود و آگاهی یکباره ای به آدمی دست دهد و به آن اقیانوس حقیقت نهایی (خدای بوداییان) بپیوندد. بودا راه را نشان داده و مقصد را هم تا جایی که واژگان توان دارند توضیح داده اما توضیح و وصف مقصد (=خدا) به زبان ما آدمیان اینست که آن مقصد از همه وصفها و ویژگیهایی که ما میشناسیم و میتوانیم متصور شویم مبری است. هر رهرویی باید خود به هنگام شهود و فراشناخت (که پس از تمرین و تمرکز بسیار دست میدهد) به چند و چون مقصد پی ببرد.

بوداگرایی بیشتر یک فلسفه است تا دین. بوداگرایی راه درگذشتن از این مرحله (یعنی همان چرخه زاد و مرگ) و ورود به اقیانوس وصال است.

صوفیان و شناسایان مسلمان هم بدنبال راهی برای گریز از این جهان مایه و ماده و رسیدن و وصال به حق هستند اما آنها حق را با صفتی انسانی که همان عشق است توضیح میدهند. به قول اقبال لاهوری:

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است

عشق ازین گنبد در بسته برون تاختن است

حق بوداییان صفتی که ما بشناسیم ندارد. باید رفت و دید و روشن شد.

از دید بوداییان ما همه به همراه همه چیزهای این جهان با هم در پیوندیم و همه مان از آن حقیقت فرجامین (خدا) آمده ایم و به آن برمیگردیم. یعنی بوداییان به همه خدایی باور دارند.

### آموزه های بودا

بارها تکرار میشود. این را چرخه هستی یا زاد و مرگ مینامیم. هستی رنج است. زایش رنج است. پیری رنج است. بیماری رنج است. غم و اندوه، ماتم و ناامیدی رنج است. پیوند با آنچه نادلخواه است رنج است. دوری از آنچه دلخواه است رنج است. خلاصه اینکه دل بستن رنج آور است. هدف باید بریدن از این رنج و چرخه وجود باشد. درک چهار حقیقت اصیل، هسته اصلی آموزه بودا را تشکیل میدهد. این حقایق عبارتند از: ۱. به رسمیت شناختن وجود رنج. ۲. اینکه دلیل رنج دیدن، تمایلات نفسانی است. ۳. و اینکه بریدن از رنجها دستیافتنی است. ۴. و درک اینکه راهی برای رسیدن به جایگاه بی رنجی وجود دارد.

این راه، راه اصیل هشتگانه نام دارد زیرا عوامل سازنده آن این هشت اصل میباشد: گفتار درست، کردار درست، معاش درست، کوشش درست، توجه درست، تمرکز درست، جهان بینی درست و پندار درست.

آدمی بیمار است. بودا راه درمان این بیماری را درک آن چهار حقیقت میداند: کار حقیقت نخست از چهار حقیقت اصیل تشخیص این بیماری بعنوان بیماری رنج در انسانهاست. حقیقت دوم دلبستگیها را بعنوان باعث و بانی این بیماری بازمیشناسد. سومین حقیقت شرایط را سنجیده و

اعلام میکند که بهبود امکانپذیر است. حقیقت چهارم تجویز دارو برای دست یافتن به سلامت است.

درک این حقایق و اصول، تمرکز و مراقبه نیاز دارد. این درک باعث احساس مهرورزی نسبت به همه موجودات میگردد. این آموزه ها آیین بودا (دارما) را تشکیل میدهند. بودا خود، آیین خود را مانند قایقی مینامد که برای رسیدن به ساحل رستگاری (موکشا) به آن نیاز است. ولی پس از رسیدن به رستگاری دیگر به این قایق نیز نیازی نخواهد بود. رسیدن به ساحل رستگاری آدمی را به آرامش و توازن مطلق میرساند. آنجاست که شمع تمامی خواهشها و دلبستگیها خاموش میشود. به این روی این پدیده را در سانسکریت نیروانا یعنی خاموشی مینامند.

راه اصیل هشتگانه که نسخه تجویز بیدار دل (بودا) برای درمان رنجهایست که همه بوندگان (موجودات) دچار آن هستند خود به سه گروه دسته بندی میشود:

درستکاری (شیلا)، یکدله شدن (سامادی) و فراشناخت (پرگیا). این سه مفهوم هسته تمرینهای روحانی بوداگرایی را میسازند. درستکاری که در راه هشتگانه به گونه گفتار درست، کردار درست و معاش درست آمده دستوراتی اخلاقی مانند خودداری از کشتن و دروغگویی را در بر میگیرد. یک بخش از درستکاری در بوداگرایی مربوط به دهش (دانا) میشود. این دهش تنها به مواردی مانند صدقه دادن و سخاوتمندی محدود نمیشود و معنی مشخص دینی دارد، یعنی تأمین نیازمندیهای روزانه همایه (جامعه راهبان بودایی (سنگها)). هموندان (اعضاء) همایه نیز به نوبه خود به دهش میپردازند. دهش آنها بالاترین دهشها یعنی آموزش آیین بودا (دارما) است.

مفهوم دوم راه هشتگانه یعنی دل را یکدله کردن یا کار کردن بر روی تمرکز است که سه بخش کوشش درست، توجه درست و تمرکز درست را در بر میگیرد. در این مرحله تمرکز شدیدی دست میدهد که در آن اندیشنده با موضوع اندیشه یکی میگردد. این پدیده، شهود و رسیدن به فراشناخت نیست بلکه یک پدیده روانی است. اینکار از راه یوگا و درون پویی انجام میگردد.

بوداگرایی همانند دیگر کیشهای هندی ذهن را ابزار بنیادین رهایی میداند و بر ورزیدگی درست ذهن تأکید مینماید. آماج کوشش درست یکپارچگی ذهنی و جلوگیری از پراکندگی اندیشه است. توجه درست باعث آگاهی از احساسات و آگاهی از کنشهای بدن و ذهن میگردد. این تمرینات سرانجام ما را به تمرکز درست میرساند که رسیدن به حالات گوناگون آگاهیهای خلسه آمیز در حین درون پویی (مراقبه) است و با آزمودن خوشنودی بزرگی همراه است. رسیدن به این حالات را درون نگری (دیانا) مینامند. بخش آخر راه هشتگانه یعنی جهان بینی درست و پندار درست تشکیل دهنده فراشناخت (پرگیا) است. رسیدن به فراشناخت یا بعبارتی حکمت اعلاء در بوداگرایی به معنی یافتن دسترسی مستقیم به واقعیت نهفته در پشت چیزها و یافتن بینشی

فراسوی هرگونه شناخت است. این گام پس از گامهای درستکاری و یکدلگی می آید و نتیجه یک درون پوی و ویژه بودایی است. جهان بینی درست همان درک کامل چهار حقیقت اصیل و پندار درست همان مهرورزی و عشق است که ذهن را از شهوت، بدخواهی و ددمنشی می پالاید. اینها راه را برای رسیدن به فراشناخت هموار میسازند.

چکیده اینکه: از دیدگاه بودا ما اگر خواسته باشیم که از چرخه زاد و مرگ رهایی یابیم (در صورتی که به آن چرخه باور داشته باشیم) باید گرایش های نفسانی را کنار بگذاریم، درستکار باشیم، به یوگا پرداخته به حالات خلسه روحی دست پیدا کنیم که این تجربیات باعث مهرورزی ما به همه موجودات و بوندگان میشود و سپس از راه این درکها و تمرکزهای ژرف به روشنی و بیداری میرسیم و از این دور باطل خارج میشویم.

### شاخه های بوداگرایی

بوداگرایی از دیده گاه شمار پیروان، پس از مسیح باوری، اسلام و هندوگرایی چهارمین دین جهان است. بوداگرایی به سه شاخه اصلی بخش میگردد. راه بزرگ یا مهراه و راه کوچک یا کهراه و الماسراه (وَجْرَیانا). بوداییان شاخه مهراه را مهاییانا و شاخه راه کوچک را تیره واده یا هینایانا (هینه یانه) مینامند. کهراه، بوداگرایی سنتی است که بر اهمیت واپسین بیداردل تاریخی یعنی سیدارتا گوتما (Siddhartha Gautama) تأکید دارد. مهراهی ها گوتما را بعنوان بودا پذیرا هستند اما به شمار زیادی بوداهای دیگر نیز باور دارند. بوداگرایی در پی رویدادهای تاریخی از هند و نپال رخت بر بست و به سوی سرزمینهای خاوری کوچید. کشورهای جنوبی تر مانند سری لانکا پیرو شاخه کهراه و شمالیترها مانند چین و ژاپن پیرو گونه هایی از کیش مهراه هستند.

بیشترین گسترش بوداگرایی زمانی رخ داد که آشوکا شاه بدین دین گروید و به گستراندن آن کمر بست.

### خاستگاه اندیشه های بودا

پیرامون سه هزار سال پیش شاخه هایی از آریاییان ایران، از بقیه جدا شده و به سرزمین هند کوچیدند. پیش از ورود آنها به شبه جزیره هند تیره دیگری در آنجا نشیمن داشت که به نام

دراویدی معروف است. آریایی ها پیرامون ۲۵۰۰ سال پیش یعنی بهنگام زایش بودا (و همزمان با برپایی نخستین شاهنشاهی جهان در ایران) در بیشتر سامانهای شمالی هند جایگزین شده و بر آن نواحی چیره گشته بودند. سیدارتا گوتاما (بودا) با آنکه خود آریایی بود اما بیشتر اندیشه های بنیادین کیش او از ریشه دراویدی میباشند. (برای جستاری مفصل در این باره نگاه کنید به: ع. پاشایی: هینه یانه، نشر نگاه معاصر، تهران ۱۳۸۰، صص ۱۱۹-۹۱).

جامعه هندوستان در زمان بودا به چهار رده (کاست) بخش میشود: برهمنها (روحانیان)، کشتریا (شهریاران و جنگاوران)، وایسیا (کشاورزان و بازرگانان) و سودرا (خدمتکاران برده). سیدارتا اسماً به رده کشتریا تعلق داشت ولی اعلام داشت که از دید او همه مردم برابر و پاکزادند.

## بوداگرایی و ایران

سکه ای از پیروز پسر اردشیر ساسانی یافت شده که در آن وی از ارجگذاری خویش نسبت به دو دین زرتشتی و بوداگرایی خبر میدهد.

در سده ۶ زایشی یک رشته داستانهای بودایی بنام جاتاکا از روی ویرایش هندوی آنها بنام پنچا تنترا به پارسی میانه ترجمه شد و کلیگ و دمنگ نام گرفت. در سده ۸ زایشی روزبه (ابن مقفع) ایرانی آن داستانها را به عربی برگرداند و نام کلیله و دمنه بر آنها نهاد. ترجمه های لاتین و یونانی آن کتاب بعدها در سده ۱۴ پایه داستانهای آسوپ نوشته یک راهب بیزانسی را تشکیل داد.

بوداگرایی در خراسان بزرگ تا اندازه ای ریشه گرفته بود و یکی از کانونها و نیایشگاههای بزرگ آن در صومعه بودایی بلخ بود. این صومعه به سانسکریت ناوا ویهارا نام داشت که معنی آن صومعه نو است. این نام در فراگویی پارسی زبانان به گونه نوبهار درآمد. لقبی که به گردانندگان این صومعه در زبان سانسکریت داده بودند پراموکها بمعنی سرور بود و نام خانواده برجسته ایرانی برمکیان از همین لقب گرفته شده. برمکیها عهده دار و گرداننده این نیایشگاه بودایی بودند.

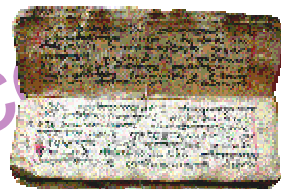
بتازگی روزنامه آساهی ژاپن از قول یک باستان شناس برجسته ژاپنی بنام نوگوچی از یافته شدن ۱۹ تندیس بودا در استان فارس گزارش داد. در گزارش دیگری از شبکه بودیست نیوز درازای این تندیسها میان ۵ تا ۲۰ سانتیمتر و جنس آنها از گچ و گل اعلام شده است.

## سوره دل

پیرامون سده دوم پیش از زایش مسیح (۳۰۰ سال پس از بودا) کتابهای فراوانی به نگارش درآمد که بنیاد شاخه های گوناگون مَهراهی (مهایانی) شد. از این کتابها یا به قولی سوره ها (سوتراها) ۶۰۰ عدد بجا مانده است که روی هم بنام سوره های مَهراهی (مهایانا سوترا) مشهورند. از برجسته ترین این سوره ها میتوان از سوره فراسوی فرزاندگی (پرگیا پارمیتا) نام برد که پایه شکلگیری مکتب مادیمکه شد یعنی همان مکتب و دبستان بودایی که در میان مردم تبت رواج دارد. مهمترین بخش کتاب فراسوی فرزاندگی سوره ایست بنام سوره دل (پرگیا-پارمیتا-هریدیه-سوترا) که از کلیدی ترین متنهای عرفان بودایی و دن است. این سوره را بسیاری از مردم کشورهای بودایی بصورت روزانه بر زبان می آورند. بر پایه منابع بودایی این سوره نخستین بار بر فراز کوهی بنام کرکس کوه که جایگاه مورد علاقه بودا بود و در نزدیکی شهر باستانی راجرها قرار دارد سروده شده است. در این سوره بودا، شاری پوتره (پسر یا شاگرد شاری) را که یکی از هشتاد شاگردش بود تشویق مینماید تا از اولوکیتشوره که از حق یابنده ها (بوداسف ها)ی برجسته است درخواست آموزش مفهوم فراشناخت را نماید. پاسخ اولوکیتشوره متن این سوره را تشکیل میدهد.

من در اینجا این سوره را به فارسی برگردانده ام که آنرا در زیر میخوانیم (این سوره پیش ازین از سوی آقای عسکری پاشایی نیز ترجمه شده است):  
{توضیحات: منظور از پنج منش ساز (سکاندها)، شکل، احساس، ادراک، خواستن و آگاهی است.}

متن:



هنگامی که اولوکیتشوره حق یابنده (بوداسف) سرگرم تمرین کمال فراشناخت ژرف بود دریافت که سرشت هر پنج منش ساز تهی است.  
ازینرو بر همه کاستیها و رنجها چیره گشت.

« ای شاری پوتره، شکل با تهیگی فرقی ندارد، تهیگی هم با شکل فرقی ندارد. شکل، تهیگی است و تهیگی شکل است. درباره احساس، ادراک، خواستها و آگاهی نیز همین صدق میکند. ای شاری پوتره، ویژگیهای تهیگی همه دارماها (چیزها) اینست که آنها زاده نشده اند، نابودشونده نیستند، آلوده نیستند، پاک نیستند، افزون نمیشوند، کاسته نمیگردند، ازینرو در تهیگی هیچ شکلی نیست، هیچ احساس، ادراک، خواستن یا آگاهی ای نیست. هیچ چشم، گوش، بینی، زبان، تن یا ذهنی نیست. هیچ شکل، آوا، بو، مزه، لمس یا موضوع اندیشیدنی نیست. هیچ قلمرو چشم نیست، تا میرسیم به نبود قلمرو آگاهی، نبود نادانی و همچنین نبود پایان نادانی، تا میرسیم به نبود پیری و مرگ و نبود پایان پیری و مرگ. همچنین هیچ واقعیت رنج نیست، هیچ دلیل رنج، پایان رنج و یا راه. نه فرزنگی هست نه هیچگونه دستیابی، زیرا چیزی نیست که بر آن دست توان یافت. آن یابنده حق که بر کمال فراشناخت تکیه میکند هیچ بازدارنده ای در ذهنش ندارد. و با نبود بازدارنده او بیمی ندارد. و با گذر به فراسوی پنداشته های پریشان به وصال (نیروانای) فرجامین میرسد. بودهای گذشته، کنونی و آینده با توکل بر کمال فراشناخت به بیداری کامل رسیده اند. ازینرو کمال فراشناخت ذکر (مانترا) والامت. ذکر رسیدن به روشنی. والاترین ذکر روشن. ذکر که براستی و نه به دروغ میتواند ما را از همه رنجها بپاید. پس ذکر کمال فراشناخت بدین گونه فراگفته شد: گته، گته، پاره گته، پاره سم گته، بودی، سواها! رفته، رفته، فرارفته، تماماً فرارفته، (و آنگاه) بیداری، چنین بادا!.

مفهوم نیروانه در آیین بودا<sup>(۱)</sup>

اشاره

پیش از پیدایش آیین بودا، در حدود قرن پنجم ق م، نیروانه<sup>(۲)</sup> را هدف زندگی معنوی می دانستند، اما این [اصطلاح] تنها در متن های بودایی است که بسیار مشهور شده است. نیروانه در آثار کهن تر



بودایی و در کاربرد رایج آن تا امروز، اشاره است به مقصد تربیت بودایی، که از راه تربیت نظام‌مند در سلوک اخلاقی و

نظاره و شناخت به دست می‌آید.<sup>(۳)</sup> غایت این مقصد، زدودن عناصر روانی آشفتنه‌کننده‌ای است که حجاب دل صافی و آرام می‌شوند، و همراه است با حالت‌بیداری از خواب روانی حاصل از این عناصر.

چنین بیداری‌ای (که اغلب در زبان انگلیسی با واژه enlightenment، یعنی «روشن‌شدگی» به آن اشاره می‌شود) امکان درک روشن حقیقت‌های بنیادین را میسر می‌سازد، و فهم آن لازمه آزادی دل است.

بعدها، این اصطلاح اغلب به شکل محدودتر به جنبه‌ای خاص از حالت‌بیدار اطلاق شد، آن جنبه از این تجربه که تغییرناپذیر انگاشته می‌شد، یعنی عنصری که نه به طور جزئی حاصل ساخت روانی است و نه به طور کلی محصول علل و شرایط.

#### ۱. خاستگاه‌ها و ریشه‌شناسی واژه نیروانه

نیروانه (پا: نیبانه)<sup>(۴)</sup> در لغت به معنای «خاموش کردن» یا «فرو نشانیدن» [آتش] است. اما از آن جا که این اصطلاح احتمالاً ماقبل بودایی است، این ریشه‌شناسی برای تعیین معنای دقیق آن، به مثابه برترین مقصد آیین بودای آغازین، ضرورتاً از قطعیت برخوردار نیست.

<sup>(۵)</sup> در واقع، بسیاری از بوداییان، بنا بر سنت ترجیح داده‌اند آن را به مثابه نبود کنش بافتن (وانه)<sup>(۶)</sup> توضیح دهند. این جا بافتن استعاره‌ای است از شیوه کنش دل که از نادانی به سرشت حقیقی اشیا و نیز از تشنگی به تملکات و حالات وجود قلب شده باشد.

شاید تصادفی نباشد که چنین تعریفی چیزی از معنای دقیق نیروانه به ما نمی‌گوید. بودایی‌ها عموماً از هرگونه توصیف لفظی مقصدشان پرهیز کرده و [اساساً] شک دارند که بتوان آن را وصف کرد.

کهن‌ترین متن‌های بودایی گویا واژه نیروانه را برای نامیدن مقصد نهایی<sup>(۷)</sup> راهی که بودا تعلیم کرد به کار برده‌اند. از این‌رو، نیروانه را به برترین نیک‌بختی و آرامش نهایی تعریف کرده‌اند.<sup>(۸)</sup> احتمالاً آنها این را با سایر مکتب‌های دینی - فلسفی آن دوره شریک بوده‌اند.

عموما همین متن‌ها از هیچ اقدامی برای پرهیز از بحث در آنچه پس از مرگ بر سر واصل به این مقصد می‌آید فروگذار نمی‌کنند. بودا را این طور نشان می‌دهند که «نگفته» چنین کسی پس از مرگ هستی دارد یا ندارد. و نیز نگفته که هر دوی اینها درست است.

حتی نفی هر دو امکان به مثابه یک انتخاب نادیده انگاشته شد. در حقیقت، علاقه به طبیعت مقصد نیک‌بختی و آرامش نهایی را در وظیفه رسیدن به آن مفید ندانسته‌اند.<sup>(۹)</sup> در این زمینه عموماً تمثیل مردی را نقل می‌کنند که تیری زهرآگین خورده است: در این وضعیت فوری و ضروری او باید در صدد مداوا بر آید و توجه خود را صرفاً بدان معطوف بداردنه این که به جزئیات دقیق تیر، یا زهر و یا تیرانداز پردازد. همین گونه نیز در فوریت رسیدن به نیروانه بهتر آن است که گرفتار جزئیات طبیعت و پیامدهای آن نشویم.<sup>(۱۰)</sup>

امکانش هست که از خاستگاه‌های خود واژه نیروانه به موضع کهن‌تری پردازیم که این‌جا مطرح شده است. نیروانه مشتق از ریشه «وزیدن» [وا]<sup>(۱۱)</sup> به معنای خاموش کردن شعله چراغ یا آتش است.

در یک کاربرد، مقصود از آن آتش شهوت‌هایی چون «آز» و «کینه» [وفریب] است،<sup>(۱۲)</sup> که فرزانه روشن آنها را خاموش می‌کند.<sup>(۱۳)</sup> در کاربرد دیگر، که قابل اطلاق به وقت مرگ است، شعله چراغ هر نوع کنش متعارف انسانی را فرا می‌گیرد. این کنش‌ها، همچون شعله چراغ، در لحظه مرگ ارهت روشن متوقف می‌شوند.<sup>(۱۴)</sup> در کاربرد ماقبل بودایی، این را احتمالاً به این معنا فهمیده‌اند که آتش به حالت پنهان یا بالقوه‌ای بازگشته بود که بار نخست از آن برخاسته بود.

این استعاره، برعکس اطلاق امروزی‌اش، معانی ضمنی نیستی<sup>(۱۵)</sup> نداشته است. بودا خودش گویا با این نوع برداشت مخالفت کرده است، شاید به این دلیل که چنین برداشتی بستگی بسیار تنگاتنگی با خود همه خداانگاران<sup>(۱۶)</sup> اوپه‌نیشدها،<sup>(۱۷)</sup> یا موناذهای زندگی<sup>(۱۸)</sup> جین‌ها<sup>(۱۹)</sup> و دیگران داشت.

البته متن‌های بودایی بر آنند که زبان را در این مورد خاص نمی‌توان به کار برد؛ چون واژه‌ها در آخرین تحلیل مشتق از تجربه حسی‌اند که خود در بردارنده حافظه و تخیل است.

## ۲. گزارش‌های کهن‌تر

بیشتر اشاره‌ها به نیروانه آن را مقصد یا برترین نیک‌بختی می‌دانند و این را با مترادف‌های بسیاری روشن می‌کنند که نیروانه را همچون مقام امن و پاکی و آرامش فرح‌آمین می‌فهمند. برخی از متن‌های کهن، که بیشتر در ترجمه‌های پالی یا چینی محفوظ مانده‌اند، اطلاعات اندک بیشتری به دست می‌دهند.

به صراحت گفته می‌شود کسی که نیروانه را تجربه کند آگاه است، اما نه آگاه از هر آنچه دل دیده، شنیده، حس کرده، احساس کرده، یافته، جسته یا کشف کرده است (انگوتره نیکایه،<sup>(۲۰)</sup> کتاب گفتارهای تدریجی، بخش ۴، ۳۲۰؛ ۸-۳۵۳). این تجربه با اشکال گوناگون حصول دیانه‌ای فرق دارد.

بعدها تمایز آشکاری میان نیروانه یافته در زندگی و نیروانه [حاصل شده] در لحظه مرگ رو به توسعه نهاد. اصطلاح پری‌نیروانه<sup>(۲۱)</sup> بیشتر برای دومی به کار می‌رفت، گرچه تاریخ متأخرتری بدین معنا نبود - در کهن‌ترین منابع صرفاً جانشینی برای نیروانه بود.

(به بیان دقیق‌تر، نیروانه حالت رهایی است و پری‌نیروانه کنش رسیدن به رهایی است). با این همه، منابع نسبتاً کهن (اگرچه نه کهن‌ترین) حاوی تمثیلی مهم از اقیانوسی‌اند که نشانی از پر شدن یا کاستن ندارد، بی‌آن که مهم باشد که چه میزان آب از رودها و یا بارندگی به آن می‌ریزد.

و همین‌گونه، اگرچه بسیاری از ذات<sup>(۲۲)</sup> نیروانه بی‌باقی‌مانده «دل‌بستگی» وارد پری‌نیروانه شوند، ذات نیروانه نشانی از پر شدن یا کاستن ندارد.<sup>(۲۳)</sup> این جا «دل‌بستگی»<sup>(۲۴)</sup> یک اصطلاح فنی است که اشاره است به تملک<sup>(۲۵)</sup> یا تشخیص<sup>(۲۶)</sup> که نتیجه میل است.

از آن جا که وجود و فرایند روانی انسان متعارف را نتیجه چنین تملکی می‌دانند، نمی‌توان هیچ‌گونه استمراری در شرایط آشنای وجودی که یکباره متوقف شده، یافت. بی‌گمان این تمثیل بر این نکته تاکید می‌کند که نیروانه ورای قواعد معمولی است.

### ۳. برداشت اروپایی از این اصطلاح

فرهنگ انگلیسی آکسفورد (ویراست اول) نیروانه را این طور تعریف می‌کند: «در الهیات بودایی، خاموشی وجود فردی و استغراق در روح برین، یا خاموشی همه آرزوها و شهوت‌ها و حصول سعادت کامل». اگرچه روایت‌هایی از این تعریف به طور گسترده به کار رفته است، [چنین تعریفی] برداشت‌های بودایی، جینی و هندویی این اصطلاح را به هم می‌آمیزد.

چنین توصیف‌هایی از نیروانه در تفکر اروپایی نسبتاً قدیم است. در قرن هفدهم، سیمون دولابور، سفیر فرانسه در دربار سیام [تایلند]، اشاره کرد که نویسندگان پرتغالی یک اصطلاح سیامی بسیار نزدیک [به این اصطلاح] را چنین برگردانده‌اند:

«آن نیست می‌شود» و «آن یک خدا شده است». او به درستی نشان داد که به عقیده سیامی‌ها «این نه یک نیستی واقعی است و نه اکتساب یک سرشت‌خدایی است». لالوبر، در حقیقت، نیروانه

را به «ناپیدایی»<sup>(۲۷)</sup> برگرداند، به معنای ناپیدایی از جهان زاد و مرگ. این فهمی بسیار دقیق از این اصطلاح است، و تا امروز چیزی به آن افزوده نشده است. اما چندان توجهی به شرح موثق تر لالوبر از این اصطلاح نشد و نظرهایی که او اصلاح کرده بود، به همان شکل قبلی شان رایج ماند. دلیلش تا حدودی یک گرایش خصوصاً در قرون هفدهم و هجدهم بود که هنوز هم در برخی محافل رایج است، و آن این که آیین بودا را صورتی از شرک بدانند و در پی آن نقدی را که آباب کلیسا بر فلسفه شرک وارد کرده بودند، بر آن اطلاق کنند. با آن که میان این دو حوزه همانندی‌هایی هست، از قبیل اعتقاد به تناسخ که مشخصه اشکالی از فلسفه قدیم است، اما در مجموع، این همانندی نادرست است.

#### ۴. مکتب‌های جریان اصلی آیین بودا

تا زمان توسعه نخستین اشکال علم تفسیر سازمان یافته بودایی در قرن‌های سوم و چهارم ق م، اندیشه‌های نسبتاً نظام‌مندتری ساخته و پرداخته شد. نیروانه چون ذات «بی‌باقی مانده دل بستگی» در تقابل با ذات «با باقی مانده دل بستگی» (سئوپادی سیسه)<sup>(۲۸)</sup> بود. این برداشت دوم از نیروانه مبین مراحل روشن‌شدگی جزئی است که به «رسیدن به رود»، [یا، پانهادن به رود] معروف است. از آن جا که متن‌های کهن‌تر، اغلب در زمینه مرگ بودابه [آن پری] نیروانه «بی‌باقی مانده دل بستگی» اشاره می‌کردند، کم‌کم این طور فرض کردند که اگر آنچه در مرگ ارهت حاصل می‌شود ذات نیروانه «بی‌باقی مانده دل بستگی» باشد، در این صورت باید ذاتی مشابه بوده باشد که در روشن‌شدگی یافته شود.

از آن پس، ذات نیروانه «با باقی مانده دل بستگی» مرتباً اشاره بود به حصول روشن‌شدگی، که معمولاً آن را این طور مجسم می‌کردند که به دنبال آن یک زندگی با فعالیت آموزشی مهرآمیز می‌آمد.

در نتیجه ترجمه نادرست یا برداشت متاخر این واژه که به «دل بستگی» ترجمه شد، اغلب جایش را واژه‌ای می‌گیرد که شاید اشاره باشد به «داشته‌ها» (سئوپدی شیشه)،<sup>(۲۹)</sup> و همچون چیزی انگاشته می‌شود که اشاره دارد به جان و تن به مثابه داشته‌های تخصیص یافته در فرایند تولد مجدد.

دیگر آن که، هم سئوپادی سیسه و اوپاتی سیسه<sup>(۳۱)</sup> باشند، به معنای «باقی مانده اندک». بنابراین، معنای این اصطلاحات، که رساننده ضمنی «دل بستگی» بود، می‌توانست در اصل ارجاعی باشد به شمار اندکی از آرایش‌ها که پس از «پانهادن به رود» باقی می‌ماند.

منابع قدیمی تر در موضوع نیروانه چندان سحنی نمی گویند. اما این سخن درباره ادبیات کانونی ابدی‌دماهای<sup>(۳۲)</sup> که در فاصله قرون دوم و چهارم قم شکل گرفت، صادق نیست. سیمای خاص این ادبیات تحلیل جان و تن از دید فرایند متغیر رویدادهای متعامل و چندگانه است. اینها را دمه<sup>(۳۳)</sup> می خواندند، یعنی حقیقت‌های جزئی در برابر حقیقت به طور کلی. (این واژه پیش‌تر برای همه شناسه<sup>(۳۴)</sup> های آگاهی روانی به جز خودشناسه‌های حسی به کار می‌رفت).

متن‌های ابدی‌دما فهرست‌بازی از این رویدادها گردآوردند و کوشیدند تحلیل کنند که چه رویدادهایی در چه حالت‌های روانی وجود دارند. آنان در این تحلیل، نیروانه‌ای را به میان آوردند که آن را متفاوت از سایر رویدادها تبیین می‌کردند، و آن را در مقوله اصطلاحات مکانی و یا زمانی طبقه‌بندی نمی‌کردند.

در این مرحله، گویا نه اختلافی بر سر طبیعت‌بنیادین آن دارند، و نه آن را نبود محض می‌دانند: «نیروانه وجود دارد؛ طبیعت آن تغییر نمی‌پذیرد. نیروانه پاینده، ثابت و جاوید است، دستخوش تغییر نیست» (کتاوتو<sup>(۳۵)</sup> «نکته‌های اختلاف» ۱۲۲).

محمتمل است که علاقه اصلی متن‌های ابدی‌دما تجربه نیروانه در زندگی بر حسب‌بیداری یا روشن‌شدگی بود. در این زمینه، نیروانه را شناسه یا تکیه‌گاهی برای جان‌روشن می‌دانستند، که خود آمیزه‌ای بود که مشخصه‌اش حضور مکرر رویدادهایی چون ایمان و فرزانیگی بود. در آثار این دوره، همچون متن‌های پیش از آن، نمی‌کوشیدند تادرباره سرنوشت پس از مرگ ارهت روشن چیزی بگویند. بی‌گمان، سنت پرسش‌های بی‌پاسخ<sup>(۳۶)</sup> همچنان به استواری تمام برقرار بود و اجازه چنین کاری را نمی‌داد.

## ۵. در نظام‌های مه‌ایانه<sup>(۳۷)</sup>

گرایش‌های جدید در دین هندی، که پیش از این رشد و تحول یافته بود، در دوره ۱۰۰-۳۰۰ م منجر به تکوین شکل نوینی از آیین بودا، به نام مه‌ایانه یا گردونه بزرگ شد. این نهضت نوین، که در آغاز تنها توجه اندکی را به خود جلب کرده بود، آرام آرام نفوذ عظیم و روزافزونی یافت.

در این مکتب، عناصر دل‌سپاری قوی بود که اساساً از یک‌زندگی‌نامه آرمانی شده بودا و بسط آن به آرمانی برای همه سرچشمه می‌گرفت. یک‌سیمای مهم این نهضت، طولانی‌تر شدن راه رسیدن به روشن‌شدگی به قصد توانایی‌بخشیدن به توسعه صفات برتر بود که در رسیدن به بودائیت<sup>(۳۸)</sup>

ضروری بودند و به طور مؤثرتری برای سود دیگران کار می‌کردند. یک اثر جانبی این تغییر در کانون توجه این بود که نیروانه تا حدی به پس‌زمینه برود، اگرچه در برخی مکتب‌های بعدی آیین بودای مهیانه نظیر چن/ذن<sup>(۳۹)</sup> یا تنتره<sup>(۴۰)</sup> به مثابه چیزی دست‌یافتنی در این زندگانی، سرانجام به پیش‌زمینه بازگشت.

مکتب‌های نوین فکری با دیدگاه‌های خاص در چارچوب مهیانه کلی توسعه یافت. احتمالاً قدیمی‌ترین این مکتب‌ها، مادیمکه<sup>(۴۱)</sup> بوده باشد. این مکتب بر این اندیشه تأکید می‌کرد که فرقی میان نیروانه و چرخ وجود (سنساره)<sup>(۴۲)</sup> نیست.

گویا مراد آنها این بوده‌است که نیروانه صرفاً نامی برای وجود متعارف عاری از نادانی است. به دیگر سخن، نباید آن را باشنده<sup>(۴۳)</sup> ای دید که در جایی دیگر وجود دارد. کمابیش یک تبدیل تجربه طبیعی است.

برخی از آثار متأخر مهیانه، بر «نیروانه بی‌بنیاد»<sup>(۴۴)</sup> به مثابه بخشی از راه برترین مقصد تأکید ورزیده‌اند. این بدین معنا است که روشن‌شدگی حقیقی متضمن قبول یا رد زاد و مرگ نیست.

قابل توجه‌تر این که، تلویحا اشاره‌ای به قبول یا رد خود نیروانه ندارد، بلکه در عوض دل‌ها را ترغیب می‌کند که از وابستگی به هرگونه شناسه‌ای یا نیازمندی به آنها یکسره آزاد باشند، خواه آن شناسه‌ها بیرونی [اشیا] باشند و خواه درونی [حالات].

## ۶. مترادف‌های نیروانه

اشتباه رایج در بررسی مفهومی چون نیروانه این است که بیش از حد بر معنای دقیق لغوی آن متمرکز شویم تا آن‌جا که تداعی‌های پهناورتر و قرینه‌متنی آن را فدا کنیم، و شماری از مترادف‌های آن را که بارها در توصیف آن به کار برده می‌شود به حساب نیاوریم. در یک متن تجربی عملی، به نیروانه به شکل «آزادی» یا «بیداری»، «آرامش» یا «سعادت» اشاره می‌شود.

در هر مورد استلزام این است که [نیروانه] در مرتبه ممکن‌نهایی است. در این زمینه عموماً واژه‌هایی به کار برده می‌شوند که دلالت بر امنیت یا مصونیت کامل دارند، همچون واژه‌هایی که دلالت بر پایداری، تغییرناپذیری یا پایان‌نیافتگی دارند. این معانی اخیر با آن اصطلاحات کلی که در ادیان هندی برای توصیف برترین مقصد زندگی معنوی به کار برده می‌شوند قرابت دارند.

بسیاری از این‌گونه واژه‌ها مرتباً برای توصیف نیروانه به کار برده می‌شوند. از این‌رو، نیروانه رهایی<sup>(۴۵)</sup> (موکه / موکشه)<sup>(۴۶)</sup> کل بودگی<sup>(۴۷)</sup> (کیوله / حقیقت)<sup>(۴۹)</sup> و مانند اینها است؛ نامیرا و زوال‌ناپذیر

است. بسیاری از این اصطلاحات حس بودایی خاصی را ارائه می دهند، اما معنای ضمنی عامشان نباید در جهان به کلی مغفول بماند. یک مثال خاص این است که نیروان امریته<sup>(۵۰)</sup> یا بی مرگ [نوشه] است، اما مهم این است که این اصطلاح اشاره به چشانه‌ای است مستی آور که به خدایان انوشگی می بخشد.

این اصطلاح، در کاربرد بودایی، اشاره به وضعی دارد که در آن مرگ نیست، اگرچه به وضوح مقصود از آن این است که تداعی‌های مثبت اسطوره هندی را داشته باشد.

### پی نوشتها:

۱. این نوشته ترجمه‌ای است از:

L.S. Cousins, [ Nirvana ] in: Routledge Encyclopedia of Philosophy, 1st ed, ۱۹۹۸,

vol.7, pp. 8-12 .

کوتاه نوشتها: پا: پالی، سن: سنسکریت، په: پهلوی

### ۲. Nirvana

۳. تربیت بودایی در سه حوزه صورت می گیرد که به «سه آموزش» معروف است: (۱) sila (سیله)، (۲) سن: sila، (سیله) را می توان رفتار یا سلوک اخلاقی دانست، اما سمادی رانمی توان دقیقا مدیتیشن گفت، چنان که معمول است، چون بسیار فراتر از آن است. (در انگلیسی معمولا meditation را برابر dhyana، (دیانه) و concentration را برابر سمادی می نهند، بگذریم از این که هیچ یک رساننده معنای دقیق این دونیست.) سومی هم شناخت، شناسایی یا فراشناخت است، و از نظر ریشه لغوی همان «فرزانگی» است. نویسنده این را ظاهرا intellect (خرد، عقل) خوانده که انتخاب خوبی برای پرجنیا نیست؛ از قضا از برخی نظرها، مخالف intellect است. م. برای آشنایی با سه آموزش (Ti-sikkha) نک: ع. پاشایی، بودا، انتشارات فیروزه (چاپ هفتم، تهران ۱۳۷۸)، ص ۳۱ به بعد.

۴. nibbana (سن: nirvana) در لغت یعنی خاموشی (nir + va) نوزیدن، خاموش شدن، بنا بر تفسیر، بی شهوتی است. برای واژه nirvana، در آیین آغازین بودا، دو اشتقاق پذیرفته‌اند: یکی آن که این واژه را مرکب از دو جزء - nir و -va می داند، که -nir به معنای «نه» و -va به معنای باد زدن، وزیدن، دمیدن است و روی هم رفته، nirvana یعنی «خاموش شده، سردشده،

فرو نشسته، فرو نشانده». اشتقاق دیگر این است که nirvana از دو جزء nir و vana (شهوت، تشنگی و طلب) ساخته شده است: «از آن جا که رو گرداندن، (ni) از vana، یعنی شهوت، است آن را nirvana خوانند (ع. پاشایی، پیشین، واژه‌نامه پالی).

۵. نیروانه در هندوئیسم حالت رهایی یا اشراق است، که به اتحاد خود شخصی و ناپاینده در برهمن توصیف می‌شود. نیروانه‌انسان را از رنج، مرگ و تولد مجدد و سایر مرزهای این جهانی آزاد می‌کند. نیروانه دانستگی برین و متعالی است، که به آن دربگود گیتا به برهمن نیروانه، در اوپه‌نیشدها به توریه، (turiya)، در یوگا به نیریجه-سمادی [سمادی بی‌تخم] و در ودانته‌به نیروی کلیه-سمادی اشاره شده است. Encyclopaedia of Eastern Philosophy Rider (and Religion)، لندن ۱۹۹۹، ص ۲۴۸. اما نباید برداشت‌های هندویی این اصطلاح را با برداشت بودایی آن به هم آمیخت. م.

۶. vana در این جا به معنای بافتن و بستن است. بنابراین، نیروانه نبافتن و نبستن، یعنی رها شدن از بند است. م.

۷. accantanittha

۸. بودا، نمونه‌هایی از کانون پالی، بخش نیروانه.

۹. بودا، ص ۴۶۰ و ۴۶۲.

۱۰. همان. ص ۴۶۱.

۱۱. va?

۱۲. اینها سه تا هستند که به «سه آتش» معروف‌اند: ۱. raga (آز)؛ ۲. dosa (خشم، کینه)؛ و ۳) moha (فریب، نادانی). م. ئبودا، ص ۸۹، ۹۰، ۳۴۹ و ۴۷۰.

۱۳. مجذوب شهوت، خشمناک از خشم، نابینای فریب، شکست‌خورده، با دلی دربند، مرد به ویرانی خود می‌رود، به ویرانی دیگران، به ویرانی هر دو، و درد و اندوه در جان احساس می‌کند. ولی مرد اگر از شهوت، [یا، آز] خشم و فریب آزاد شده‌باشد، هدفش نه ویرانی خود است، نه ویرانی دیگران و نه ویرانی هر دو، و درد و اندوه در جان احساس می‌کند. بدین‌سان، نیروانه بی‌درنگ، در این زندگی، دیدنی، فراخواننده، به خود کشنده، و برای فرزندگان دریافتنی است. فرونشاندن آز، فرونشاندن خشم، فرونشاندن فریب. این را به‌راستی نیروانه خوانند.» ع. پاشایی، سخن بودا، نشر میترا (چاپ نخست، ویرایش دوم، تهران، ۱۳۷۸)، ص ۴۹.

۱۴. فرونشاندن شهوت، فرونشاندن کینه، فرونشاندن فریب، مقام ارهتی این است. «.. سم‌یوته نیکایه، فصل ۴، سوره ۲ بودا، ص ۴۷۰.



annihilation .۱۵

Pantheistic Self .۱۶

Upanisads .۱۷

۱۸. life-monad در جین معادلی است برای جیوه، (Jiva)، که همان لغت جیوه در فارسی است، که خود لغتی است سنسکریته به معنی زنده. فارسی آن سیماب است. اصطلاح موناد را لایبنیتس با تعریفی خاص، در فلسفه اش به کار برده است که از آن زمان به بعد در موارد دیگر هم به کار برده اند.م.

Jains .۱۹

Anguttara Nikaya .۲۰

۲۱. Parinirvana (پا: Parinibbana) نیروانه کامل، مترادفی است برای نیروانه؛ از این رو آن را غالباً با نیروانه پس از مرگ (پا: An-upadi-sesa-nibbana، سن: nir-upadhi-shesha) یکی می دانند، اما منحصر به آن نیست، یعنی می تواند اشاره به نیروانه پیش از مرگ (پا: sa-upadi-sesa-nibbana، سن: sa-upadhi-shesha-nirvana) هم باشد.م.

۲۲. نویسنده این جا element به کار برده که احتمالاً برابر نهادی است برای dhatu (داتو) نیروانه amatam dhatu است یعنی ذات بی مرگی . م. ثبودا، ۸۶ به بعد.

۲۳. رهرو کامل یا ارهت اگر در سیر خود به نیروانه دست یابد، و این همزمان با مرگ او باشد، آن را «ذات نیروانه بی در کار بودن بنیاد» [نیروانه بی باقیمانده دل بستگی] می خوانند که به پری نیروانه، (parinirvana) هم معروف است. باید توجه داشت که این دو مقام نیروانه دو نیروانه جداگانه نیستند، بلکه به اعتبار آن که ارهت آن گاه که زیست او برقرار است، یا آن که در مرگ به نیروانه رسیده باشد یکی از این دو نام به نیروانه او داده می شود. بودا، ص ۹۰. بدین سان، به نیروانه، یعنی خاموشی و فرونشاندن از دو نظر می توان نگاه کرد: ۱. فرو نشاندن [کامل] ناپاکی ها، که با رسیدن به مقام «ارهتی»، یا قدیسیت و عموماً در همین زندگی دست می دهد، و این در گفتارهای بودا «نیروانه با در کار بودن بنیاد» خوانده شده است، و مراد از «بنیاد»، این جا، همان «پنج توده» هستی است. ۲. فرونشاندن [کامل] جریان پنج توده که پس از مرگ «ارهت» صورت می گیرد، و در گفتارهای بودا «نیروانه بی در کار بودن بنیاد» خوانده شده است. سخن بودا، ص ۴۸.

clinging .۲۴

appropriation .۲۵

identification .۲۶

disappearance .۲۷

saupadisesa .۲۸

saupadhisesa .۲۹

Upadhisesa .۳۰

Upatisesa .۳۱

abhidhamma .۳۲

dhammas .۳۳

۳۴. شناسه برای object، یعنی موضوع شناختن؛ آن که این شناسه را می شناسد، شناسه گر یا subject خوانده می شود. م.

Kathavatthu .۳۵

۳۶. منظور از پرسش های بی پاسخ، پرسش هایی است که درباره متافیزیک، چون جهان نامحدود و بودن روان پس از مرگ و خود، (atma) یا جوهر ثابت، از بودا می کردند. بودا پاسخ نمی داد به این دلیل که به نظرش اینها بی فایده اند و به آرامش، به برترین نیک بختی و به نیروانه راهنمایی نمی کنند. م.

Mahayana .۳۷

buddhahood .۳۸

Chan / Zen .۳۹

Tantra .۴۰

madyamaka .۴۱

samsara .۴۲

entity .۴۳

۴۴. سن: skandha به معنی شاخه. در متن های بودایی سغدی آن را «توده» نامیده اند. یعنی کالبد، احساس، ادراک، حالات جان و دانستگی. م.

Liberation .۴۵

mokkha / maksa .۴۶

wholeness .۴۷

Kevala / Kaivalya .۴۸

truth .۴۹

۵۰. amrita (پا: amata) از ریشه mr ز مردن و مرگ ( یونانی: a+mbrosia) ساخته شده از دو جز، - a به معنای «نه» و -mrta به معنای میرندگی و فناپذیری، و امریته، یعنی

نامیرایی، بی‌مرگی، فناپذیری و جاودانگی. امریته نامی است برای نیروانه و همان امرداد (په): amurdat یعنی بی‌مرگی)، که امروزه به شکل مرداد به کار برده می‌شود. م.

### سه کالبد بودا

سه کالبد بودا یا تری کایه یکی از مفاهیم رایج در بوداگرایی است. تری کایه واژه‌ای سانسکریت و به معنای سه کالبد است (در چینی 三身 سانشین، در ژاپنی 三身 سانجین).

مهره (مهایانا) یکی از کیشهای مهم دین بوداست. قلب مهایانا در مفهوم تری کایه (سه کالبد بودا) و همچنین مفاهیم حق‌یابنده (بوداسف)، فراشناخت (پرگیا) و مهرورزی (کرونا) است.

اندکی پس از درگذشت بودا این اندیشه در دل بسیاری از پیروانش افتاد که او را بالاتر از انسان بدانند. نزد کهرای ها (هینایانی ها) بودا انسان برتری بود که از طریق نیروی فرهنگ روحی و شایستگی حاصل از زندگی‌های گذشته اش در این زندگی به کمال فراشناخت رسیده است.

اما احترام ژرفی که شاگردانش در دل به او می‌گذاشتند نمیتوانست با انسان معمولی بودن استادشان آرضا شود و از این رو او را فراتر از روان فانی دانستند. پس حتی سنت پالی هم در کنار زندگی خاکی، زندگی فراج جهانی به او میدهد.

انجمن اصلی و اولیه شاگردان بودا یعنی مهاستنگیکه‌ها بودا را فراجهان میدانستند و این مفهوم از آنان به مهرای‌ها رسید که از سه طریق به بودا می‌اندیشیدند، یعنی:

۱. نمود مرئی (نیرمانه کایه) که همان شاکیه‌مونی (دانای قبیله شاکیه) است، انسانی که بر این خاک پا نهاد و آیین را به پیروانش آموخت و در هشتاد سالگی درگذشت.

۲. نمود یاریگر (سم‌بوگه کایه): بودای آرمانی است که از یک کالبد درخشان بهره‌مند است و آیین را به حق‌یابندگان می‌آموزد.

۳. نمود حق (دَرْمه کایه): برترین وجودی است که فراگیرنده دیگران است، ذات فراشناخت و مهر و همدردی است، مطلق است.

بودا سه تا نیست یکی است. تری کایه سه جنبه یک بوداست. ذات این سه جنبه یکی است ولی سرشت و کردارهایشان جداگانه است.

اینجا هم ده تا!

...کمال فراشناخت یا ((پرگیا پارمیتا)) را نمی توان جدا از کمالهای (پارمیتا) دیگر شناخت. این شش کمال از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

...  
(دو) کمال سلوک

آن سرور: بوداسف ثابت قدم ده راه کردار را به انجام می رساند. خود آن ها را به جا می آورد و دیگران را نیز به انجام دادن بر می انگیزد. اینک آن ده راه کردار:

خودداری از گرفتن جان (فرمان پنجم موسی را یادتان هست - قتل مکن)

خودداری از گرفتن چیزی که به او داده نشده است (فرمان هفتم - دزدی مکن)

خودداری از رفتار نادرست کامجویی (فرمان ششم - زنا مکن)

خودداری از چشانه های مستی آور که گویی جان را تیره می دارد (اینجا دیگه اسلامی شده)

خودداری از دروغ گویی (اینجا هم به اسلام نزدیکتره تا به یهود)

خودداری از بدگویی

خودداری از درشت گویی

خودداری از پاوه گویی

خودداری از آز (فرمان دهم - به خانه همسایه خود طمع مورز)

خودداری از بدخواهی

خودداری از نظرهای نادرست

او حتی در خواب هایش نیز هرگز در این ده دستور خطا نمی کند و چنین خطاهایی را در دل نمی پرورد. بوداسف ثابت قدم حتی در خواب هایش هم ده راه درست کردار را در دل حاضر دارد.

## الماس راه

الماس-راه را با نامهایی مانند لامائیسسم، وجرایانه، تانترا، مانترا یانه (افسون راه)، بوداگرایی افسونگرا (تانترای) هم مینامند. منظور از الماس همان حق و واقعیت است. الماس راه پس از مهراه (مهایانه) و کهراه (هینه یانه) سومین مکتب بزرگ بوداگرایی است. در الماس راه پیر (لاما) بعنوان راهنما و مرشد و پشتیبان نقش بزرگی در رسیدن به بیداری ایفا میکنند و از این رو این

مکتب را لاماگرایی یا لامائیسیم هم نامیده اند. پیر بزرگ را هم در این مکتب در تبت دالایی لاما مینامند.

کهراه به بیداری تک به تک افراد باور دارد و مهراه میگوید که بیدار شده ها باید همینجا بمانند و دست بقیه را بگیرند و تا همه با هم بیدار نشده ایم از کوشش باز نایستند. الماس راه حالتهای صوفیانه دارد.

پس از اینکه مسلمانها کانونهای اصلی بوداگرایی در هند را نابود کردند الماس راه تنها در تبت به زندگی خود ادامه داد. بعدها در مغولستان کیش رسمی آن کشور شد و در دربار خاقان چین دیر زمانی کیش برتر بشمار میرفت. در ژاپن هم شیوه های افسونگرا (تانترایی) بوداگرایی پدید آمدند مانند کگون و شینگون. مهمترین آموزه در الماس راه، آموزه بیدارسرشتی همگان است. یعنی همه هستندگان آمادگی بالقوه برای بودا شدن را در سرشت خود دارند. این بیدار شدن را میتوان با درون پویی (مراقبه) تجربه کرد. شخص درون پو، در حین پویش، در جنبه های بیداری (بوداگی) ذوب میشود. راهکار الماسراه برای زندگی روزانه اینست: جوری بزی که انگار یک بودا هستی و بیداری، تا زمانی که یک بودا شوی.

برعکس مهراه و کهراه که میگویند حالت بوداگی را نمیتوان به هیچ وجه شرح داد و توصیف پذیر نیست، الماسراهی ها میگویند که میشود از راه آینههای صوفیانه و به یاری ورد و افسون (مانترا)، اشاره های رازآمیز دست (مودرا) و اشکال نمادین هندسی (مندل، ماندالا) با حالت بوداگی تماس برقرار کرد.

برخی از فرقه های دیگر بودایی میگویند که بیدار شدن دست کم چندین زندگی و زایش دوباره لازم دارد و بسیار طول میکشد اما الماسراهی ها میگویند که هر کس میتواند در طول همین یکبار زندگی به بوداگی برسد.  
نگاره: یک ماندالای تبتی



## اهریمن در کیش بودا

آیا در کیش بودا اهریمن و شیطانی نیز وجود دارد؟

در بوداگرایی یک قطب مخالف خدای خوبیها که خاستگاه نیروهای منفی باشد وجود ندارد.

با ان حال بوداییان وجود دیوها را هیچگاه رد نکرده اند اما وجود آنها را در روند رسیدن به بیداری و روشنی چندان مؤثر نمیدانند. البته در داستان بیدار دل شدن بودا اینگونه آمده که موجودی ستیزنده به نام مارا کوشید تا بودا را از رسیدن به بیداری بازدارد. در حالیکه بودا زیر درخت بودی (بیداری) نشسته بود و داشت به بینش راستین دست می یافت و نزدیک بود که راز جهان را بفهمد مارا آمد و زمین و زمان را بهم دوخت تا از بیدار شدن شاکيامونی (بودا) جلوگیری کند و گردبادی پدید آورد، سنگبارانی از آسمان ایجاد کرد و از این کارها تا چوب لای چرخ بودا کرده باشد اما بودا هم از زمین یاری خواست و زمین سیلابی فرستاد و دیوهای همراه مارا را آب برد و خلاصه مارا موفق نشد و شاکيامونی بیدار شد. البته زمانی که دیگر همه ترفندهای مارا نقش بر آب شد و معلوم شد که شاکيامونی کارش جدی است و راستی میخواهد پشت پرده را ببیند مارا از او یک گواهی و قباله خواست!

مارا گفت که آیا سندی، مدرکی چیزی داری که نشان دهد تو در زندگیهای پیشینت به اندازه کافی پارسایی کرده ای و فضیلت جمع کرده ای تا بشود تو را به پشت پرده راه داد؟

بعد هم زمین (Bhumi) ضامن شد که شاکيامونی به اندازه کافی اعتبار دارد و مارا دست از کارشکنی برداشت. بعد هم که شاکيامونی به بیداری (بودایی) رسید مارا گفت من از کجا بدانیم که تو بیدار شده ای؟ بودا دستش را به زمین چسباند و گفت: زمین گواه من است.

در همه این جریانها نکته ای را که نباید فراموش کنیم اینست که بوداییان منظورشان یک فرآیند درون-روانی است.

یعنی میگویند که همه آن برنامه مارا و بودا در دل و جان شاکيامونی رخ داده و نه در جهان بیرون. یعنی اگر بخواهیم پرده ظاهر را بدریم و به مقصود برسیم نیروهای بازدارنده ای هستند که اراده ما را می آزمایند.

بنابر این شاید نتوان آن نیروهای آزماینده را (برای نمونه مارا) را اهریمن و شیطان به آن معنایی که در دینهای ابراهیمی و ایرانی هست پنداشت.

### عطار و کیش بودا

همانگونه که دیدیم بوداییان پشت پرده این جهان را تهی و هیچ مینامند یعنی پدیده ای که از همه فروزه ها (صفات)ی که ما میپنداریم یا میتوانیم بینداریم تهی است.

بوداییان این مفهوم را تهیگی (شونیاتا) مینامند.

اگر کتاب منطق الطیر عطار نیشابوری را خوانده باشید میبینید که وی در چامه هایی درباره خدا و جهان چنین گفته:

کوه را میخ زمین کرد از نخست

پس زمین را روی از دریا بشست

چون زمین بر پشت گاو استاد راست

گاو بر ماهی و ماهی بر هواست

پس همه بر چیست؟ بر هیچست و بس

هیچ هیچست، این همه هیچست و بس

چون همه بر هیچ باشد از یکی

این همه پس هیچ باشد بی شکی

...

ای درون جان برون جان تویی

هرچه گویم آن نه ای هم آن تویی

یعنی عطار نیشابوری هم همه چیز را بر پایه هیچ میداند و منظور خود را هم از واژه هیچ، تهی بودن از همه فروزه ها بیان میکند.

همانگونه که میدانیم بوداگرایی در آن دوره در خاور خراسان یعنی در افغانستان امروزی بسیار ریشه دوانده بوده و آموزشگاه های بزرگ بودایی در بامیان و بلخ برپا بوده است. آیا این چامه های عطار نیشابوری که در خراسان باختری میزیسته زیر تأثیر آموزه های بودایی بوده است؟ دانستن پاسخ این پرسش کار ساده ای نیست.

### گوشه ای از نقش ایرانی تبارها در گسترش بوداگرایی

در سال ۱۴۸ پس از زایش مسیح یک ایرانی پارسی به دین بودا می‌گردد و فرمانروایی را رها میکند و پس از سفرهای زیاد پایش به پایتخت دودمان چینی هان یعنی شهر لوئویانگ میرسد. منابع چینی نام این ایرانی را آن شیگائو ضبط کرده اند که احتمالاً تلفظ چینی یک نام ایرانی بوده است. آن شیگائو در آنجا زبان چینی می آموزد و بیست تا سی سال از زندگانش را صرف ترجمه متنهای بودایی به زبان چینی میکند. او نخستین مترجم بزرگ متون بودایی در چین بود و سنتی



که او پایه گذاشت پس از او به شدت ادامه یافت و حجم بسیار گسترده ای از ادبیات بودایی را به زبان چینی پدید آورد.

پس از این دوره سغدیه‌های ایرانی تبار نقشی بسیار برجسته در ترابرد گیش بودا به سرزمین چین داشتند. مهمترین راهب سغدی که در چین به تبلیغ بوداگرایی پرداخت کانگ سنگوئی نام داشت (البته در تلفظ چینیه‌ها). پدر او یک بازرگان سغدی بود که در سده سوم پی از زایش مسیح در تونکین جایگیر شد. کانگ سنگوئی پس از مرگ پدر راهب شد و به شهر نانجینگ رفت و در آنجا یک صومعه و یک آموزشگاه بودایی ساخت. وی نخستین کسی بود که بوداگرایی را در بخش جنوبی چین شناساند.

ایرانی تبارهای پارسی و سغدی طی دویست سال کوشش نقش بزرگی در پراکندن آیین بودا به خاور دور ایفا نمودند.

#### معرفی نسک (کتاب)

در جستجوی ریشه های آسمانی بودا

نویسنده: امیر حسین رنجبر

ناشر: مروارید

تاریخ نشر: ۱۳۸۱

فهرست کتاب:

بخش یکم

• زایش و زندگی

• چهار حقیقت مقدس

• بوداشناسی: واکاوی شخصیت بودا و آموزه های او

بخش دوم

• منابع و مآخذ بودایی

• روایات و شاخه‌ها

• عین و ذهن در اندیشه های بودا

بخش سوم

• هینایانا یا آموزه‌ی سه گوهر مقدس

- ماهایانا: راهی گشوده بر تمام آدمیان
- تانترا: جادوی واقعیت یا واقعیت جادویی

بخش چهارم

• رهبانیت در آئین بودا

• الوهیت در آئین بودا

• آئین بودا در نزد مردم

بخش پنجم

• آموزگار یا پیامبر

• مرگ بودا